

• دریافت ۹۰/۸/۱۰

• تأیید ۹۰/۱۲/۹

بررسی زندگانی "میرتذکره" در آیینۀ منشآت او

سعید بزرگ بیدلی*

نقیسه ایرانی**

چکیده

تقی‌الدین کاشانی (۹۴۳-۱۰۲۲/۱۰۲۴ ق)، ملقب به میرتذکره نویسنده صاحب‌نظر و پرکار عهد صفوی و مؤلف تذکره‌نامی خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار (۹۷۵-۱۰۱۶ ق) است. وی برخلاف دیگر تذکره‌نویسان، در آثارش شرحی مستقل از احوال خود بیان نکرده و جز گویه‌هایی پراکنده، اطلاع‌چندانی از وضعیت و احوال خود در خلاصه‌الاشعار و دیگر آثار به جای مانده‌اش به دست نداده است؛ از این رو نامه‌های باز یافته این نویسنده سخت‌کوش و مهجور عهد صفوی که به برخی دوستان، سلاطین و صاحبان مناصب نوشته است زوایای تاریکی از زندگی او را روشن می‌کند که بیان شرح احوال تقی‌کاشی و تبیین ویژگی‌های نثر دوره صفوی به‌خصوص در حوزه نامه‌نگاری، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ از این رو در این پژوهش ضمن تصحیح این نامه‌ها، به بررسی ویژگی‌ها و مطالب آنها می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها:

تقی‌الدین کاشانی، منشآت فارسی، خلاصه‌الاشعار، نثر دوره صفوی.

bozorghs@modares.ac.ir

nafis4iran@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

چنانکه می‌دانیم فنّ انشاء و نامه‌نگاری بویژه در ادب فارسی پیشینه‌ای طولانی دارد، کتاب‌های بسیاری نیز در این باره نوشته شده است که علاقه‌مندان برای آشنایی با آثار تألیف شده در این حوزه می‌توانند به کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها اثر ارزشمند نصرالله صالحی مراجعه نمایند. منشآت، یکی از اقسام اسناد تاریخی است که از نظر محتوایی و کیفی، جزء منابع دست اول و مستند تاریخی به شمار می‌رود (قائم مقامی: ۵۶). نامه‌ها به دو صورت اصل و رونوشت (سواد) در برخی مجموعه‌ها موجود است و جدای از جنبهٔ خصوصی، حاوی نکته‌ها، ظرایف و گوشه‌هایی از زندگی روانی فرستندهٔ نامه و همچنین اوضاع فرهنگی و گاه تاریخی و اجتماعی^۱ دورهٔ زندگی آنهاست؛ به علاوه منشآت از جهات ادبی و زبان‌شناختی نیز واجد اهمیت بسیاری و در سیر تحول و دگرگونی و تکامل نثر فارسی به خصوص در فنّ نویسندگی و دبیری، در زمرهٔ بهترین منابع در روزگار مختلف به شمار می‌آیند. منشآت باز یافتهٔ تقی‌الدین کاشانی در جنگ شماره ۴۵۹۱ مرکز احیای میراث اسلامی قم (با حرف اختصاری ج)، شامل مسوده‌ای از برخی دیوانیات و اخوانیات اوست که علاوه بر اشاره به سیاست و اوضاع داخلی زمان صفوی، روشنگر بخشی از احوال میرتذکره نیز هست. این اشارات برای تدوین تاریخ زندگی و تکمیل شرح احوال او بسیار سودمند است.

شرح احوال تقی‌الدین کاشانی

«میر تقی‌الدین محمد»، فرزند «سید شرف‌الدین علی حسینی کاشانی»، از سخنوران پویا و فعال عهد صفوی و زمان سلطنت شاه تهماسب و شاه عباس اول بود. وی در زمان خود به «میرتذکره» شهرت داشت و «ذکری» تخلص می‌کرد؛ البته اشعارش به شهرت تذکرهٔ او نیست و از شعرای متوسط این عهد به شمار می‌رود؛^۲ اما مهارت ویژهٔ او در گزینش و انتخاب اشعار شاعران در تذکرهٔ ارزشمندش نمایان است. تقی کاشی بر خلاف بسیاری از سخنوران و تذکره‌نگاران، شرح حال مستقلی از احوال و حوادث روزگار خودش بدست نداده و جز گویه‌هایی پراکنده و مختصر، سخنی از خود به رشتهٔ تحریر در نیاورده است؛ از این رو پژوهندگان احوال مؤلف خلاصهٔ اشعار چاره‌ای جز یافتن آن در خلال سخنان او در آثارش^۳ و کوتاه‌گفته‌های تذکره‌نگاران پس از او ندارند. وی قریب سال ۹۴۳ ق^۴ در کاشان متولد شد و همان‌جا به

علم‌اندوزی و مطالعه علوم منقول و معقول رایج عهد خویش پرداخت و سپس در حلقه شاگردان و مریدان شاعر بزرگ هم‌شهری‌اش، محتشم کاشانی، درآمد و فنون ادبی را از وی فراگرفت. وفات وی (تقریباً در ۸۰ سالگی) بین سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق واقع شد.^۵

تحریرات تقی‌الدین کاشی

آثار به جا مانده از میرتذکره، گویای علاقه‌مندی و پژوهندگی او در علوم ادبی است. این آثار به شرح زیر است:

۱. تذکره خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار: مهم‌ترین و گسترده‌ترین اثر به جای مانده از تقی‌الدین کاشانی و از مفصل‌ترین تذکره‌های عمومی زبان فارسی به شمار می‌آید. نگارنده تذکره حدود سال ۹۷۵ ق نگارش خلاصه‌الاشعار را آغاز می‌کند، در سال ۹۸۵ ق چهار مجلد آن را تألیف می‌کند، در سال ۹۹۳ ق (بر پنج کتاب تقی افزودم پنج) مجلد پنجم را بر آن می‌افزاید و این افزون‌سازی‌ها و حاشیه‌نویسی‌ها سرانجام پس از چهل سال در سال ۱۰۱۶ ق (شدست مجلدات لازم) پایان می‌یابد.^۶ تذکره خلاصه‌الاشعار در بردارنده شرح احوال و ابیات حدود ۷۶۸ سراینده است که از این میان، ۲۴۶ شاعر از قدما در چهار رکن آغازین و ۳۸۵ سراینده نزدیک به زمان مؤلف را در بخش خاتمه شامل می‌شود. خاتمه‌ای که بعدها مؤلف بر کتاب خویش افزود، شامل اشعاری بدون شرح حال از ۱۱۷ سراینده معاصر اوست که خود نیز یکی از آنان است. شایان ذکر است با توجه به نسخه‌های موجود از تذکره خلاصه‌الاشعار در ایران، که در بردارنده صفحه تقدیم است، بخش‌های ابتدایی خلاصه‌الاشعار به شاه تهماسب (حک ۹۳۰-۹۸۴ ق)^۸، بخش خاتمه به شاه عباس صفوی (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ ق)^۹ و در یک مورد به سلطان محمد خدابنده (حک ۹۸۵-۹۹۶ ق)^{۱۰} تقدیم شده است که تا حدودی ارتباط مؤلف را با دربار صفوی می‌رساند. نسخه‌های بسیاری از این تذکره در خارج از ایران بخصوص هند نگهداری می‌شود که اطلاع دقیقی از چگونگی تقدیم شدن آنها در دست نیست و تنها می‌دانیم تقی کاشی در ۱۰۱۶ ق نسخه‌ای از تذکره خویش را به امید دریافت صلح، برای سلطان ابراهیم عادلشاه بیجاپوری (حک ۹۸۸-۱۰۳۵ ق) فرستاده، که به گفته استوری (۱۹۵۳ م، ج ۳: ۸۰۳) همه مطالب تذکره را دارد. با توجه به این دستنویس، برخی چنین پنداشته‌اند که تقی کاشی به هند رفته و از ملازمان این شاه بوده است که در تذکره

روز روشن (ص ۲۷۶) و تراجم الرجال (ج ۱: ۵۲۶)، به این مورد اشاره شده است و احمد گلچین معانی این نظریه را پنداری ناشی از ارسال دستنویس مذکور و حدس و گمانی برخاسته از نظر فهرستنویسی فرنگی دانسته‌اند.

۲. **مجمع القصاید:** دستنویسی از این مجموعه، در کتابخانۀ شخصی محمد دبیرسیاقی موجود است که در سه جلد، در بردارندۀ دیوان‌های ۲۵ شاعر متقدم است. محمد دبیرسیاقی در تصحیح دیوان عنصری و فرخی سیستانی از این دستنویس به عنوان قدیمی‌ترین مجموعه اشعار آن‌ها یاد می‌کند که به سال‌های ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ هـ تحریر شده‌است. (نک. عنصری، ۱۳۴۲: ۹ و ۱۰)

۳. **تدوین دیوان محتشم کاشانی:** حدود سال ۹۹۶ هـ انجام یافته و در هفت مجلد است.^{۱۱}

۴. **دیوان:** علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۵۵، ج ۷: ۲۱۲) و احمد منزوی (۱۳۵۰، ج ۳: ۲۲۶۰ و ۱۳۶۷، ج ۹: ۲۰۲۲) از دیوان ذکری کاشانی نام برده‌اند که دستنویس آن، در کتابخانۀ آصفیه هندوستان به شماره ۱۰۱۹ موجود است. (نک. بهادر، ۱۳۵۵، ج ۴: ۲۸۷)

۵. **مآثر الخضریه:** در مورد بناها و آبادانی‌های ساخته‌شده، به همت آقا خضرای نهاوندی، برادر ملّا عبدالباقی نهاوندی است. این اثر پس از سال ۱۰۱۱ هـ نوشته شده است. تقی کاشی در جنگی که ذکرش در ادامه خواهد آمد (ص ۱۹۳)، پس از ذکر اسم و تخلص خود، بیان کرده است که در مورد آقا خضرا، پاره‌ای در خلاصۀ الاشعار در سال ۱۰۱۱ هـ صحبت کرده است، اما چون بعد از آن «آثار بسیار از او در این بلده جنت‌نشان پیدا گشته» [شاه عباس کبیر] امر فرمود «اگر جزوی چند ترتیب داده شود که مشتمل باشد بر شمۀ ای از توصیف عمارات و انهار و بقاع که در این مدّت حکومت ساخته و پرداخته شده، از قاعده شکرگزاری دور نخواهد بود».

۶. **ترجمۀ منظوم اشعار امیر المؤمنین علی (ع):** تقی کاشی این ترجمه را به عنوان بخشی از مقدمۀ خلاصۀ الاشعار، بر تذکره وارد کرده‌است؛ اما مستقل نیز کتابت شده‌است. (نک.

منزوی، ج ۱۴: ۳۵۲)

۷. **جنگ:** این جنگ هم اکنون در مرکز احیای میراث اسلامی، واقع در شهر قم به شماره ۴۵۹۱ نگهداری می‌شود. اغلب مطالب به قلم تقی کاشی است؛ اما خط نوشته‌های دیگری نیز مشاهده می‌شود. در این جنگ انتخاب اشعار فراوانی به همراه روایات، احادیث، احکام و اخبار از ائمه اطهار آمده است و همچنین اقوال و احوال مشایخ و شرح و تفسیر آیات و احادیث و مسائل فقهی و کلامی و چند نامه دیده می‌شود. این اثر مسودۀ ای از اندیشه و آموخته‌های او در بخش‌هایی از زندگی است.

۸. کتابت نسخه‌ای در فقه به نام «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه»: مؤلف این اثر، محمدبن مکّی عاملی معروف به شهید اول است. دستنویس به تاریخ چهارشنبه ۲۸ ذی‌الحجه ۹۸۰ق در مدرسهٔ مجدیهٔ کاشان به کتابت تقی کاشی به پایان رسیده‌است، مهر «عبدۀ محمدتقی» بر آن نقش شده‌است و هم‌اکنون در کتابخانهٔ مرعشی نجفی نگهداری می‌شود (ر.ک. مرعشی، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

مسافرت‌های میرتذکره

تقی‌الدین در طول چهل سال کوشش ارزنده‌اش در تنظیم خلاصه‌الاشعار از سفرش به اصفهان در سال ۹۸۷ق برای دیدار با شاعران این ناحیه و تکمیل بخش مربوط به آن و سفر به همدان و نواحی نهبوند در سال ۱۰۱۰ق برای دیدار با ملاعبدالله باقی شکوهی و تنها سفر خارجی او به سال ۹۹۰ق به عتبات با همراهی ناطقی استرآبادی یاد می‌کند و به گفتهٔ احمد گلچین معانی با توجه به اینکه تقی کاشی به صراحت بیان می‌کند، اطلاعات مربوط به شاعران مقیم هند، برای او ارسال می‌شده «بیشتر ایام عمر خود را در کاشان به سر برده و هرگز به هندوستان نرفته است». (ر.ک. گلچین معانی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۵۴۳). از نامه‌های بدست آمده نیز چنین برمی‌آید؛ هرچند مؤلف در زمان نگارش منشآت و تذکرهٔ خلاصه‌الاشعار سفری به هند نداشته، اما در بخش‌هایی از زندگی، دغدغهٔ سفر به خارج از ایران را داشته و از جانب تقیای شوشتری که از ملازمان دربار اکبرشاه بوده است، مستمری دریافت کرده است و بعید نیست که سال‌های پایانی به این آرزوی دور و دراز تحقق بخشیده باشد.

اندیشه و اعتقادات تقی‌الدین کاشانی

اعتقادات و سطح معلومات تقی کاشی در لابه‌لای کلام وی در آثارش نمودار است، یافته‌های این بخش به شرح زیر است:

۱. عرفان و تصوّف: رنگ و بوی عرفانی کلام تقی کاشی و استناد به اقوال مشایخ در آثار میرتذکره، گویای نگرش عارفانهٔ او است. نمونهٔ والای این شور و شیدایی عارفانه بیشتر در بخش مقدمهٔ تذکرهٔ خلاصه‌الاشعار و در فصل‌های چهارگانه در باب عشق، کاملاً مشخص است، برای نمونه به یکی از موارد اشاره می‌شود: «در عالم مجازی و بی حرفت عشق بازی

- چون توان بود. دماغ خستگان مدرسه ملالت و زاهدان خشک خانقاه سلامت را از گرم‌روان کوی خرابات عشق چه خبر و سلامتیان را از ذوق ملامتیان چه چاشنی» (ف^{۱۲}: عر)
۲. علوم ادبی و رایج عصر: مهارت تقی کاشی در به‌گزینی اشعار صاحبان ترجمه و بیان دقیق و مستند زندگی‌نامه آنها در خلاصه‌الاشعار و همچنین سبک نگارش عالمانه وی، نشان‌دهنده تحصیل‌کردگی و مطالعه و آگاهی او از علوم رایج و مرسوم زمان خود است؛ چنانکه می‌گوید: «اکنون قریب به بیست سال است که فقیر بعد از مطالعه کتب متداوله معقول و منقول از قضای الهی، مرتکب انتخاب اشعار متقدمین و متأخرین است و به نوشتن حالات سابقین و لاحقین مشغول...» (تقی الدین کاشانی، ۱۳۸۶: ۴۱۶) افزون بر این، شاگردی او نزد محتشم کاشی، ملک‌الشعرای روزگار خویش، و شرکت و تفوق او در بحث‌های ادبی که در منزل شعرا برگزار می‌شد، فضیلت تقی کاشی در علوم ادبی و شعرشناسی را می‌رساند.
۳. دانش و اعتقادات دینی: میرتذکره از شیعیان وارسته و معتقد دوره صفوی است. محبت و ارادت او به ائمه اطهار در توجه خاصش به انتخاب و گردآوری اشعاری با درون‌مایه مدح ائمه در تذکره خلاصه‌الاشعار جلوه‌گر است و ترجمه منظوم ابیات مولای متقیان و درج آن در مقدمه خلاصه‌الاشعار، نمونه دیگری از بیان اعتقادات دینی او است. بی‌شک اعتقاد او به محمدبن مکی عاملی معروف به شهید اول (م ۷۸۶) در کتابت دستنویسی از او به نام ذکرری الشیعه فی احکام الشریعه بی‌تأثیر نبوده است.
۴. فقه و کلام: مشرب فکری و کلامی تقی کاشی بیشتر در بخش مقدمه خلاصه‌الاشعار و جنگ او نمود یافته است. وی علاوه بر اینکه استمداد از عقل را برای وصول به حقیقت ناکافی می‌داند، چنانکه می‌گوید: «انصاف آن است که با چراغ عقل و افکار حکیم، راه حق نمی‌توان دید و به وسیله برهان به مطلوب نتوان رسید، اما به سبب آتش عشق و تجلیات انوار نبوت راه به مقصد می‌توان برد.» (ف: همانجا) دلایل کلامی آنها را نارسا و افکارشان را الحاد می‌داند که راهی دیگر از کلام و حدیث ائمه هدی است: «مجملاً به ریاضت و سلوک، تحصیل حالت عرفان توان کرد یا به تقلید اهل شرع، تصحیح عقاید خود توان نمود. به دلایل کلامی و هذیان حکمی و آلات منطقی، هیچ عقده‌ای حل نشود و به فکر ملاحظه و مزخرف ایشان، هیچ راهی پیدا نشود. مأخذ انوار عقاید و ایمان جز مشکوة نبوت نیست و غیر از کلام و حدیث ائمه هدی، هیچ حجتی جهت الزام ملاحظه و قطع زبان معاندان ایشان

قاطع نیست.» (ف: ۴۲) وی همچنین در بخش چهارم از استاد خود قاضی علامی مطلبی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد بخشی از زندگی خود را در این زمینه در حلقهٔ تعلیم و تعلّم این شخص بوده‌است:

«...و راقم این حروف از استاد خود، قاضی علامی روح الله روحه شنیده که گفت در کتابی دیدم که قرآن را نزول و تنزیل است؛ نزول آن لوح محفوظ است به آسمان چهارم به یک دفعه و تنزیلش از آسمان چهارم است به حضرت خاتم الانبیاء...» (ف: ۶۰)

تقی‌الدین در جنگ خود، در مورد جبر و اختیار مطلبی از یکی از رسائل علاءالدوله سمنانی نقل می‌کند که در پایان به این نکته می‌رسد:

«...به آیهٔ **و هو علی کل شیءٍ قدیر** قدری را نفی کن و به آیت **بیده الخیر** جبری را نفی کن و به آیت **لیس کمثله شیء** مشبّهی را نفی کن و به آیت **هو السّمیع البصیر** معطلی را جواب گوی و از افراط و تفریط که غلو و تقصیر است در توحید و تنزیه دور باش تا بر صراط مستقیم که بین الغلو و التقصیر است ثابت شوی انشاءالله تعالی و این جماعت را که می‌گویند لا جبر و لا قدر و لا تشبیه و لا تعطیل اعدل الفرق خوان و اقرب الی الحق دان...» (ف: ۴۹)

۵. حکمت: گاه سخن وی لحن حکیمان اندرزگو به خود می‌گیرد، به گونه‌ای که در نقل احوال شاعران، چون به صفت پسندیده یا ناپسند می‌رسد، زبان به پند و اندرز می‌گشاید و با تضمین شعری مناسب حال و آیه و حدیثی بر استناد گفتار و مددجویی از سخنان مشایخ صوفیه و حکما باب سخن در نقد صفات می‌گشاید، به عنوان مثال:

«مزاح و هزل و ظرافت، بر اقوال و افعال مضحک اقدام نمودن است و آن بر دو معنی منقسم بود، چون آن مزاح شیرین و لطیف باشد و طبایع از آن فرح یابد و به خنده آید حتّی آن کس که نسبت با وی ظرافت کند، این قسم مزاح جایز است زیرا که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر نفوس کامله، این معنی به کرات به ظهور رسیده و شرحش در کتب تواریخ و اخلاق مسطور است و بنابراین گفته‌اند "الهزلُ فی الکلام کالمَلح فی الطّعام...» (ایرانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

مطالب بیان شده، احوال جسته گریخته‌ای از میرتذکره، پیش از بدست آمدن منشآت اوست؛ پس با تصحیح و بررسی منشآت باز یافته میرتذکره می‌کوشیم شرح کاملتری از احوال او بدست دهیم؛ البته باید در نظر داشت، نامه‌های مورد بررسی مسود است؛ از این رو

علاوه بر اینکه نام مخاطب نامه، به‌ویژه در دیوانیّات ذکر نشده و به صورت نکره، با عناوینی چون "به یکی از سلاطین" یا "به یکی از یاران عزیز" نوشته شده‌است، برخی مکاتیب بلافاصله پشت‌سرهم درج شده که برخی ارکان نامه، مثل صدر مکتوب در آنها دیده نمی‌شود؛ در نتیجه، این احتمال وجود دارد که یا ابتدای نامه با آنچه کاتب در نامه دیگری نوشته، مشترک بوده و فقط بخش متفاوت تسوید شده‌است و یا بخش مورد نظر (غرض مکتوب) را نوشته‌است تا بعد بخش مرتبط مناسب (صدر مکتوب)، به آن افزوده شود.

سبک نثر منشآت

چنانکه می‌دانیم گستره وسیع زبان و ادب پارسی در این دوره از شبه قاره و ماوراءالنهر گرفته تا قلب حکومت عثمانی را شامل می‌شد. این گستره وسیع دستمایه تمدنی عظیم در بوجود آمدن تألیفات بسیار در حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه فرهنگ‌نویسی و تذکره‌نویسی بود. (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۳۰). نثر مکاتیب این دوره از لحاظ سبکی دچار دگرگونی‌هایی شد و از تغییر مصون نماند؛ در نتیجه نویسندگان این حوزه، بیش از پیش اسلوبی منشیانه برگزیدند تا با صنعت ورزی، به کارگیری آرایه‌های ادبی و تکلف‌های لفظی و ذکر آیات، احادیث و امثال، هنر نویسندگی و معلومات ادبی، دینی و گاه عرفانی خود را به نمایش بگذارند؛ اگرچه بکارگیری جناس‌ها و سجع‌های پیاپی و مدح و تعارفات آمیخته با لغات و ترکیبات عربی، نثر منشآت را مصنوع و تکلف‌آمیز ساخته که در برخی موارد به اغلاق و ابهام انجامیده و موجب ملال خاطر خواننده امروزی می‌شود.

در مورد ساختار نامه‌ها باید گفت، جز مرقعات که تنها در بردارنده غرض فرستنده است، اغلب نامه‌ها ساختاری یکسان دارند که به این شکل تنظیم شده‌اند:

- ۱- صدر نامه: در واقع مقدمه و دیباچه نامه است که در بردارنده جملات دعایی پیاپی، شعر، ذکر عناوین و القاب همراه با مدح و ستایش ممدوح/ گیرنده پیام است؛ صدر نامه‌های دوره صفوی از حیث گستردگی این بخش با نامه‌های دیگر دوران‌ها متفاوت است.
- ۲- غرض نامه: این بخش با کلماتی چون: غرض اینکه، وبعدها، فاما و بعدهذا از صدر نامه جدا می‌شود و مقصود اصلی فرستنده را دربر دارد.
- ۳- انجام نامه: نامه‌ها با جملات دعایی خاتمه می‌یابند، جملاتی از قبیل: ظلّ وزارت و احسان بر مفارق مخلصان ممدود باد، ایام محبت و شفقت و سایه اقبال و سعادت در

تزاید باد، بحق محمد و آله، والأمر منكم و السلام علیکم، و السلام.
منشآت باز یافته، با توجه به درونمایه، در سه دسته مورد بررسی قرار داده شد: محبت نامه‌ها، منشآت روزگار پریشانی و نابسامانی، نامه‌هایی که در باب تقی کاشی و تذکره خلاصه‌الاشعار نوشته شده‌اند.

۱. محبت نامه‌ها

۱-۱ نامه تقی کاشی به یکی از وزرای عهد صفوی

به نظر می‌رسد مخاطب این نامه آقا خضر نهاوندی، وزیر شاه عباس باشد که تقی کاشی در صفحه پیشین جنگ مورد بررسی، از او به نیکی سخن گفته و جملاتی از مآثر الخضریه را در تمجید او و آبادانی‌هایی که به همت وی در کاشان انجام شده، بیان کرده‌است. آقا خضر نهاوندی فرزند آقابابای نهاوندی، از وزرای همدان در دوره شاه عباس صفوی، و برادر عبدالباقی نهاوندی، از صاحب‌منصبان آن زمان و نویسنده مآثر رحیمی است. عبدالباقی در این کتاب، مختصری از احوال خاندان خود به دست می‌دهد؛ چنانکه از این کتاب برمی‌آید، آقا خضرا پس از تصرف گیلان به دست شاه عباس، وزیر لاهیجان شد و چون کفایت و لیاقت و کاردانی او ظاهر شد، در سال ۱۰۰۰ ق به وزارت کاشان و علاوه بر آن خوزستان و ساوه منسوب شد و مدت بیست سال به آبادانی و امارت و رعیت پروری مشغول بود؛ با این همه در اثر سخن چینی حاسدان در سال ۱۰۱۶ (انت الباقی و کل شیء هالک) به دستور شاه مستبد صفوی و به دست فردی ناشناس به قتل رسید. چنانکه ابن صبی سروده‌است:

نزد شه کله‌پزی در کاشان زده بر آصف کاشان یک کارد
عبدالباقی در زمان وزارت برادر در کاشان به کارهای حکومتی مشغول بود و بسیاری از نویسندگان و شاعران از جمله تقی کاشی را مورد توجه قرار داد. پس از مرگ برادر، شاه عباس سمت برادر را به او واگذار می‌کند؛ اما چون سخن چینان عرصه را بر او تنگ می‌کنند، ماندن را در ایران مصلحت نمی‌داند و به تشویق استادش، امیر مغیث الدین علی محوی اسدآبادی همدانی (۱۰۱۶م) به دربار ابراهیم خانخانان رهسپار می‌شود.

بعضی منشآت که راقم به بعضی از عزیزان نوشته:

ای از قلم تو هر دلی شاد شده از خامۀ تو مملکت آباد شده

این لطف مجدّد ز تو نمود غریب چون بنده به الطاف تو معتاد شده
 عنایت نامه نامی به^{۱۳} خدام عالی مقام، عالی جناب مکرمت ایاب، آصف پناه به صفت
 دستگاه، مظهر مراحم رحمانی، ناظم مناظم کامرانی، عطاردفطنت مشتری ضمیر، صاحب شوکت
 صائب تدبیر، **افتخارالوزراء فی العالم**، أعظم الأكابرین أمم، حلال للوزارة و الرفعة و المکرمة
 و العزّ و الاقبال، مدّ الله ظلّال جلاله و الحجج بالخیر جمیع آماله.

تا مزد بنده دعاگو و کمینۀ ثناخوان خود فرموده بودند در اشرف ازمه و اوقات، به عزّ وصول
 رسید و موجب مباهات و افتخار این بی مقدار گردید. قلم مکسوراللسان در برابر آن همه لطف و
 کرم، هر چه نویسد موجب انفعال خواهد شد و بنان قاصربیان در مقابل آن همه فضل و احسان،
 هر کلمه که رقم زند سبب خجلت خواهد گردید؛ لاجرم در آن شروع نمی نماید و بر قوم دعاء
 دولت، ذیل این عریضه را می آراید و بعدما معروض، رأی عالی آنکه چون امر به ارسال بعضی از
 مجلّدات تذکره الشعرا^{۱۴} فرموده اند، حقّ علیم است که سوای اجزاء مسوّدۀ که به غیر از مسوّد،
 کسی سری از آن بیرون نمی تواند کرد، اجزای دیگر نزد این کمینه نیست؛ لیکن در این اوقات از
 برای سیادت پناه، امیر مرتضی نظری، جلدی از مجلّدات ستّه انشاءالله خواهد نوشت. در اثناء آن،
 چند جزو از آن، که فی الجمله از آن محظوظ توان شد، به خدمت خواهد فرستاد؛ امید که ترک
 امر را حمل بر تکاهل و تقصیر نفرمایند و احياناً این شکسته را به واردات طبع معانی آفرین،
 مسرور و سرافراز گردانند خصوصاً از قصیده [ای] که در جواب شاه طاهر^{۱۵} گفته می شود.

ظلّ وزارت و احسان بر مفارق مخلصان ممدود باد (ص ۲۹)

۲-۱ نامه تقی کاشی به ممدوح در ابقای شغل دیرینه

شغل و ممرّ درآمد دیرینه تقی کاشی و خاندان او، تنها از نامه زیر دریافت می شود. وی علاوه بر
 نویسندگی، در شعربافی نیز مهارتی داشته؛ پس چون گروهی قصد دارند با نفوذی که در بزرگان
 حلقه ذکر شده در این نامه دارند، شغل نویسندگی را به دیگری بسپارند، حکم می شود تقی
 کاشی و ملازمانش به شعربافی بپردازند؛ از این روی تقی الدین طی نامه ای درخواست می کند
 شغل موروثی خاندان او که همانا اشراف و نویسندگی حلقه بوده و قریب بیست سال پیش از
 نگارش نامه، خود متصدی آن بود، بر وی ابقا شود. هر چند با توجه به نامه هایی که پس از این
 نوشته شده است و اشاره به فقر مالی و روزگار نابسامان، چنین برمی آید که این درخواست
 پذیرفته نشده است.

به یکی از یاران عزیز نوشته شده: «بعد از عرض عالم ادعیه و جهان جهان اُتیه به ذات حضرت عالم السرّ و الخفیات، قسم یاد می‌نماید که به هیچ وردی از او را، بعد از اداء صلوات یومیّه، آنقدر مقید نیست که به دعا و استمرار عمر و دولت عالی حضرت سیادت و نقابت پناه فصاحت و بلاغت دستگاه حقایق و دقائق آگاه، مخدوم مطاع اعظم المتکلمین. انشاءالله که ذات قدسی صفات آن حضرت، از مکّاره و مفسد مصون و محفوظ باشد، بحق محمّد و آله چون از شویب^{۱۶} ریا مبراً است و از ربیب غرض معراً؛ یقین که مشمول اجابت خواهد شد، بمنّه و جوده و کرمه؛ بعد هذا عرضه می‌دارد که کیفیت احوال و پریشانی این خادم نصیری بر خاطر ملکوت ناظران مخدوم و معین نامرادان ظاهر و باهر است و احتیاج به آن نیست که مصدّع اوقات شده، شروع در شرح و بیان آن نماید، بلکه توضیح آن را از قیل تحصیل حاصل می‌داند؛ بنابراین انعطاف کمیت قلم از آن وادی نموده به التماس یک مدعا اکتفا می‌نماید و مدعا آن است که در محلّ عزیمت آن سلطان خطه سیادت و بلاغت، ذکر آن شد که احکام خود را که در وادی مهانت شعربافی و نظارت و اشراف، حلقه ابریشم دارد و مهم و موروث اوست به ملازمان اینجانب بسپارد که در محل فرضت امضای آن حکم حاصل شود و در ساختن آن مهم، سعی و شفقتی که باید نمود بر منصفه ظهور آرد. بنا بر اشاره عالی در این وقت سواران حکم به حامل این عریضه داده به ملازمت فرستاد. التماس و توقع آن است که چون فقیر از سر مهانت شعربافی و نظارت^{۱۷} حلقه گذشته است؛ به واسطه آنکه آن مهم کلی است و از فقیر نمی‌آید؛ اما اشراف و نویسندگی حلقه را که از قدیم‌الایام الی یومنا هذا به خویشان فقیر و فقیر متعلق بود و الحال قریب بیست سال است که فقیر متصدی آن امر است، در این اوقات جهت پریشانی و ضعف طالع جمعی مانع می‌شوند و جهت دیگران می‌خواهند اگر به جهت غلام خود مهم مذکور سازند و حکمی حاصل فرمایند که در مهم مذکور کسی سهیم و عدیل او نباشد، عین مرحمت و شفقت خواهد بود و چون یقین می‌داند که توقع این حکم احتیاج به ابرام و الحاح اینجانب ندارد، لاجرم زیاده مبالغه نمی‌نماید و هرچه مقتضای رأی عالم‌آرای خود داند، عین صلاح و ثواب خواهد بود.

والأمر منکم و السلام علیکم (ص ۲۹)

۳-۱ سپاسنامه تقی کاشی به مولانا تقیای شوشتری

مکتوب دیگر جوابیه‌ای خطاب به مولانا تقیای شوشتری است در تشکر از ارسال دستمزد او و یارانش

در ناحیۀ خشک‌رود کاشان. شرح احوال و ابیات مولانا تقیا در اصل دهم تذکرۀ خلاصۀ الاشعار، ذیل شاعران بغداد و نواحی آن آمده است. وی ادیب، مترجم و شاعر دربار اکبرشاه از تیموریان هند (حک ۹۶۳-۱۰۱۴) و فرزند او جهانگیرشاه (حک ۱۰۱۴-۱۰۳۷) بوده است. (در مورد احوال او و آگاهی از منابع در این باب ر.ک. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، مقاله شماره ۶۰۳۹)

در جواب محبت‌نامه یکی از محبوبان جانی نوشته شده است: *لله الحمد و المنة* که به تأیید مهین مَنان، دیده گریان محروم مانده از طلعت دیدار دوستان به دیدن مکتوب محبت‌اسلوب حضرت سیادت و نقابت پناه عزت و معالی دستگاه محبت و مودت آگاه شفتت و عطوفت انتباه نتیجه السادات العظام فی الآفاق و زبدة النجباء و النقباء بلارث و الاستحقاق، کمالاً للسیادة و النقابة و العزة و المکرمة و المحبة و المودة و الشفقة و العطفة و الاقبال، میرزا شاه تقیا، ملاذاً لا زال ظلال سیادتیه و عطوفته مبسوطه علی مفارق المحبین و الطالبین الی يوم الدین؛ که تا مزد عزیزان و یاران و دوستان اینجانب در موضع خشک‌رود نموده و در ضمن آن، این کمینۀ کم‌بضاعت را به قلم مشکین رقم یاد فرموده، روشن گردید و دل محنت کشیده الم فراق دیده از دانستن اندک التفاتی که از مضمون آن مفهوم می‌گشت، فی‌الجملة اطمینانی حاصل گردانید، شرر شعله آتش فراق جهانسوز که به آسمان رسیده بود، از رشحات خامۀ گوهرباران نور دیده، انطفا گرفت و اشتعال نایره اشتیاق که از درون ناله خیز، هر زمان به جانب بیرون زبانه می‌زد، از قطرات عام کلک درر، نثار آن سرور سیمینه که قطره [ای] از آن به این بی‌مقدار مترشح گشته، تسکین پذیرفت و چون اشتیاق، به دریافت ملاقات، بی‌غایت است و چون آرزو به شرف مجالست بی‌نهایت است، همیشه ورد زبان این است:

هر دم آغوش خود از شوق ز هم باز کنم مرغ خواهم شوم و سوی تو پرواز کنم
همواره در متخیله آن که شاید سببی انگیخته شود و چند روزی خود را به صحبت
کثیرالمسرت آن محبت‌شعار رساند؛ لیکن موانع و عوایق لیل و نهار و عدم مساعدت بخت
ناسازگار مقدمات این اراده در معرض توقیف می‌اندازد و اسباب این مدعی دست فراهم نمی‌دهد.
از این آتش که هجران تو افروخت ندارم چاره [ای] می‌بایدم سوخت
ملتمس از مکارم اخلاق آنکه پیوسته به همین منوال دیده به خون آغشته این مهجور را به
نوشته روشن سازند و جان دور از تاب و توان این محروم را در آتش حرمان نگذارند، بیش از این

در این وادی اطناب نمی‌نماید.

ایام محبت و شفقت و سایه اقبال و سعادت در تزیید با(ص ۳۱)

۴-۱ سپاسنامه تقی کاشی در تشکر از بنده‌نوازی ممدوح

الحمد لله و المنة که برکات عنایات الهی و توجهات حضرت رسالت‌پناهی و آل هدایت‌انتباهی، علیهم صلوات الله مصونة عن الشاهی، شامل حال خیرمآل بندگان رفیع‌المکان سیادت و نقابت‌پناه عزت و رفعت‌انتباه عوالی و معالی دستگاه غنی‌اللقابی، مخدومی، ملاذی، استظهاری، اعتضادی، مدظلّه السامی گردید. گاهی دواعی را علی حسب‌المرام نظام تمام داده، دوست‌کام، کاشانه را به نور قدوم بهجت‌لزوم مزین فرمودند؛ حقاً و ثم حقاً که نوید مقدم شریف، کمال ابتهاج و سرور کمینه را حاصل شده به جهت این موهبت عظمی، سجّادات شکر به تقدیم رسانید و عالم الأسرار مطلع و آگاه است که در این مدت متمادی، مخلص داعی، تقی الدین الحسینی، همیشه به ادعیه مشتمله بر حصول مقاصد خدام و الامقام مشغول بوده؛ سیماً عقیب‌الصلوات و مظان اجابة‌الدعوات و بحمدالله که منطوق کریمه ادعونی استجب لکم^{۱۸} به منصفه ظهور رسیده به دولت و حشمت و شوکت و رفعت تشریف آوردند؛ امید که همیشه از مکاره متصوره مصون و محروس بوده در حفظ حضرت خالق البریه بوده باشند، بالنبی و آله. ملاذاً پناهاً قدوم مسرت‌لزوم از مکتوب خدام سعادت و فضیلت‌دستگاه مفهوم شد و در آن مندرج بود، که خدام عالی‌مقام به شیمه رضیه و سنت مرضیه خود عمل فرموده در انجام دواعی داعی، کمال سعی مرعی داشته‌اند و بعضی مدعیات فقیر را ساخته، حقاً که زبان از شکرگزاری الطاف و اعطاف آن رفیع الشان عاجز و قاصر است، أجزکم إلى الله، امید که الله تعالی اجر دنیا و عقبا به ایشان عاید ساخته، لایزال بر مسند عزت و اجلال و نصرت و اقبال متمکن سازد، توقع که مخلص‌نوازی فرموده، گاهی به نگاهی حالات کثیر البرکات کمینه را مفتخر و سرافراز نمایند چون عرض مختصر بود، زیاده گستاخی نمی‌نماید.

سایه عالی بر مفارق دولتخواهان دور و نزدیک و شکرگزاران نزدیک و دور مستدام باد.

والسلام(ص ۳۲)

۵-۱ نامهٔ تقی کاشی به یکی از پادشاهان

مشخص نیست این نامه به کدام یک از پادشاهان نوشته شده که دیدار او می‌توانسته مقدمهٔ زیارت بارگاه ائمهٔ معصومین باشد و همچنین معاصران تقی کاشی، او را در شمار ملازمان دربار این پادشاه می‌دانسته‌اند؛ در این نامه گلایه‌ای از بدعت دانستن یکی از قوانین نیکوی گذشتگان مطرح می‌شود که با توجه به اوضاع شعر در روزگار صفوی و جملهٔ «با وجود آنکه تغییر در آن شده نظر التفات از این کمینه دریغ نفرمایند، امید که تصدیعات به کرم عمیم عفو فرموده به نوعی که مقتضای شیمهٔ کریمه و اخلاق مرضیه است، فقیران را از جملهٔ بندگان شمرده، توجه اکسیرانه دریغ ندارد»، ترک شاعرنوازی‌های پادشاهان صفوی متبادر می‌شود.

به استدعای عزیزی به یکی از سلاطین نوشته شده است: صحایف عبودیتی که از جهت خلوص و عقیدت خیزد و لطایف خدمتی که از شوایب ریا و رعونت نیامیزد. تحفهٔ مجلس سامی و محفل نامی نواب مستطاب عالمدار گردون وقار معدلت آثار شوکت و عظمت شعار شجاعت و نصفت دثار امارت و ایالت پناه سلطنت و عدالت دستگاه حقایق و معارف آگاه کریم‌الاخلاق، اعتضاد و استظهار ارباب الفضل و المعالی علی الاطلاق، ملاذ و ملجأ اکابر الفضلا و العلماء بالاستحقاق، صاحب المکارم و الکمالات الانسیه، المتحلی به انواع الفضایل و الفواضل المرضیه، مخدوم اصحاب شوکت و العظمه و العز و الاقبال، مغرب العلیه العالیة الخاقانیه، معتمدالدولة القاهرة السلطانیه، شجاعاً للعدالة و الشوكة و النصف و السخاوة [...] می‌گرداند و از صمیم قلب عقیب الدعوات فی العدو و الاصال دوام دولت و اقبال آن عدیم‌المثال از محارم سرادقات جبروت سؤال می‌نماید، امید که به هدف اجابت مقرون شده، مرتبت و معدلت بندگان عالی شأن افزون گردد، چه وجود شریف و عنصر لطیف خدام ذوی الاحترام محض غیرمسلمانان و سرگشتگان وادی حرمان است. کس ندیدم که نه پروردهٔ احسان تو نیست.

بعد هذا، معروض رأی عالم آرای آنکه چون همیشه درگاه معلماً خلدانه ابداء، محل فیض و مهَبِّ فواضل و عنایات بی غایات بوده و از اطراف و اکناف عالم، ارباب حیثیات و اصحاب فضایل و کمالات متوجه آن صوب صواب شده، بهرمنند و محظوظ گردیده‌اند؛ بنابراین چون اهل زمان فقیر را در عداد آن جماعت در می‌آورند، به خاطر فاتر رسید که مشرف به شرف این آستان قویم‌الاحسان را مقدمهٔ شرف زیارت ائمهٔ معصومین، صلوات الله علیهم اجمعین، که همیشه در آرزوی آن بوده، ساخته از برکات نامعدود نا محدود این درگاه بهرمنند شده، قدرت بر مقصد اقصی

و اعلی پیدا کرده، متوجّه تحصیل آن شود؛ غافل که دردمندان را همه جا بخت بد با ایشان می‌باشد و تأثیر آن، خود بیشتر به اینجا رسیده که تغییر تمام در اوضاع واقع شده، جمعی صاحب اختیار شده‌اند، که قوانین مستحسنه سابقه را بدعت دانسته، به خلاف صریح و نقیض صرف آن سلوک می‌نمایند؛ اما با وجود آنکه تغییر در آن شده، نظر التفات از این کمینه دریغ نفرمایند؛ امید که تصدیقات به کرم عمیم عفو فرموده، به نوعی که مقتضای شیمه کریمه و اخلاق مرضیه است فقیران را از جمله بندگان شمرده، توجّه اکسیرانه دریغ ندارد و بعد از وظیفه خدمتکاری و دعای صبحگاهی، چشم تلافی از حضرت خیر البشر و ائمه اطهار، علیهم السلام، که نسبت به آن دودمان هست، داشته باشد. ایام دولت زیاده باد (ص ۳۴)

۲. منشآت روزگار پریشانی

دست قضا و قدر بر در دکان بشری مسمار اضطرار زده است و می‌گوید **و رُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ و يَخْتَارُ**^{۱۹}. اگر به حکایت شکایت روزگار و نکایت فلکِ دوارِ مکار، سرمایه عمر صرف کنم و اوقات زندگانی مستغرق گردانم و دامن روز بر گریبان شب بندم و خواهم که از بسیار، اندکی و از هزار، یکی غصه که دارم، شرح دهم، در حصرِ اقطارِ امطارِ خوض کرده باشم و ریگ بیابان را شمرده (دل‌نوشته تقی کاشی، حاشیه: ۳۲)

دسته دیگر از نامه‌های بازیافته تقی کاشی، نمودار پریشانی و اوضاع نابسامان مالی و بیماری وی در بخش‌هایی از زندگی است. در این نامه‌ها درونمایه و غرض اصلی نگارش نامه، گله از کم‌عنایتی ممدوح و درخواست التفات و دستگیری از وی است. نامه زیر گلابه‌ای از توقّف لطف موعود مخاطب است که جای نام وی را خالی گذاشته است.

۱-۲ نامه تقی کاشی به ممدوح و درخواست التفات

عذر شفقت و الطاف و اعطاف عالیحضرت سیادت و نقابت منقبت حامی المتکلمین به لسان شکسته قلم خواستن، آب دریا به کف و نور مهتاب به گز پیمودن است؛ لهذا عنان کمیت خامه از آن صوب منعطف ساخته در دعای عمر و دولت ابد مقرون شروع می‌نماید. امیدواری از کرم حضرت باری چنان است که تا تقاطر سحاب بر زمین از قوت به فعل آید، ترشح ابر احسان آن، خلاصه افراد و آحاد انسان همچو باران بی‌دریغ‌گستر از آمال و امانی، اکابر و اصاغر، فصحا و بلغا، را سرسبز داشته، مدت آن موهبت عظمی از مدت عمر طبیعی تجاوز نماید. بحق محمد و آله.

قبل از این مکرراً به واسطه بیماری و پریشانی، قلم برگرفتم که شرح احوال خود به حضرت خدام قدسی مقام فرشته احترام مسیح انفاسی ولی‌اللطافی [...] نویسم باز به واسطه بعضی موانع که یکی از آن شرمندگی است، قلم از دست گذاشتم؛ لیکن امروز به واسطه نهایت پریشانی که عرض اندکی از آن واجب است، قلم مکسور اللسان بر صفحه این عریضه جاری ساخت. بر رأی ملکوت ناظر مخفی نماند که در وقت قدرت، بر تردد وعده، اندک لطفی به مخلص خود داده بودند باعث توقیف آن، که خلاف شیمه ارباب احسان است، ظاهر نگشت. نمی‌دانم که سبب حقارت این ذره احقر است که در قوت حافظه و متخیله بی‌وجود گشته یا آنکه یکی از ملازمان آن عتبه علیه که به تقدیم رسانیدن آن لطف مأمور بوده، به جهت کم‌نامی راه به ویرانه این کمینه نمی‌داند؛ علی‌التقدیرین از هر جهت که باشد، رفع این ماده نضح یافته به اندک مسهلی از داروخانه سخا فرمایند که در هیچ محل، عسرت و ضعف به این شدت نبوده است. ظل عاطفت ممدود، بحق محمد و آله (ص ۳۰)

۲-۲ گلابه‌نامه تقی کاشی از بی التفاتی ممدوح

نامه دیگر که به نظر می‌رسد در ادامه نامه پیشین نوشته شده باشد، حکایت از آشفته‌حالی چهارده ساله تقی کاشی در مهجوری از دربار ممدوح دارد؛ پیش از آن و احتمالاً حین نگارش خلاصه‌الاشعار، جزوه‌ای از شاعرانی چون ابوالفرج رونی و اثیر اخسیکتی ترتیب داده و نزد مخاطب فرستاده و از این بابت مورد عنایت قرار گرفته بوده است. چنانکه در نامه آغازین مشاهده شد، گاه درخواست ارسال بخش‌هایی از خلاصه‌الاشعار از سوی مخاطب صورت گرفته، که به نوعی بیانگر اهمیت و توجه به ترجمه احوال و اشعار شاعران در این دوره است؛ بدین ترتیب، یکی از دلایل وجود نسخه‌های تکمله‌ای از تذکره خلاصه‌الاشعار که ترتیب منطقی و منظم ارائه شده از سوی مؤلف را ندارند، مشخص می‌شود که به نوع درخواست مخاطب و یا خواست مؤلف برمی‌گردد. در این نامه همچنین گوشه‌ای از مشکلات میرتذکره هنگام کتابت خلاصه‌الاشعار و حساسیت و باریک‌بینی وی در تکمیل مطالب آن، نمود یافته است و در پایان از مخاطب صاحب‌نفوذ می‌خواهد در بازپس‌گیری و تسوید خلاصه‌الاشعار او را یاری رساند.

رفت آنچه‌ان ز خاطر تو نامراد تو کافتد براو چو چشم تو آید به یاد تو

مشتاق حقیقی، تقی‌الدین الحسینی، معروض می‌گرداند، که الحال قریب به چهارده سال شد که از سعادت ملازمت حضرت رفعت مرتبت معالی منزلت عطار دظننت مشتری رؤیت مستخدم ارباب فصاحت و البلاغت، علی الاطلاق معادن اصحاب‌العلم و القلم، علی کمال الاستحقاق صفی‌الانامی، مخدومی، ملاذی، مدالله تعالی ظلالة السامی، بالضرورت محروم است و از این دولت عظمی مهجور. هرگز به دو کلمه این کمینه را سرافراز نساخته‌اند، با وجود آنکه هرگز نیست که از متردین آن جانب، شرح حالات و سلامتی ذات فرخنده صفات آن حضرت تحقیق نشود و به شرایف تحیات و دعا که محاسبان افکار و اوهام از حصر آن قاصر آیند، هدیه به مجلس سامی و نثار محفل نامی نگرداند در سنوات سابق یک دو نوبت به سبب اشعار ابوالفرج رونی و اثیرالدین اخسیکتی کمینه را سرافراز نمودند و دیگر به امثال آن خدمت، مخلص خود را یاد نفرمودند. نمی‌دانم سبب آن بود که آن اشعار پسند طبع وقاد نگردید یا آنکه تقصیری از این جانب به خاطر اشرف رسید. به همه حال عذر تقصیرات را ایستاده‌ام و تغییرات در انتخابات شده و اشعار بسیار از متقدمین و متأخرین با صحت تمام به توفیق الله الملک القیام جمع آمده، اگر اراده داشته باشد به نوشتن انتخابی بار دیگر مخلص خود را یاد فرمایند که بیش از این تاب کم- التفاتی خدام ندارد و نیز مکرراً بر آن شد که بدان جانب آمده، چند روزی تجدید عهد محبت و مراسم قاعده مودت نماید باز تراکم علایق صوری که اکثر مستعدان به آن گرفتارند، آن اراده را در محل تعویق می‌اندازد و توفیق این مطلب نمی‌یابد.

فرشته‌ای است بر این بام لاجورد اندود که پیش آرزوی عاشقان کشد دیوار امید که مسبب‌الاسباب لطیفه انگیزد که حجاب مفارقت ارتفاع یافته، سعادت مراقبت میسر گردد و این ذره احقر بی‌واسطه نامه و خبر نوبت دیگر به دولت ملازمت آن مهر سپهر محبت پیوندد، بحق محمد و آله؛ بعدما معروض می‌گرداند که مدتی شد که جزوی از کتاب خلاصه‌الاشعار فقیر، شخصی نامقید گرفته بود و به واسطه فراموشی نزد آن شخص مانده و به فقیر نرسیده و آن جزو پاره‌ای از اشعار حکیم فلکی^{۲۰} است که در آن اوقات که در دارالسلطنه صفاهان در ملازمت بودیم، از مرحومی مولانا سوزی^{۲۱} دیوان مشارالیه را گرفته و آنجانب شده بود و دو سه نوبت به مشارالیه نوشته، استدعای آن اشعار شد، مولانا به واسطه عدم دماغ کتابت یا چیزی دیگر، آن اشعار را به مخلص نفرستاد. در این نوبت از بحر جود و خزانه سخای التفات خدام ذوی الاحترام، این طمع دارد که از حضرت شریعت پناه، آقا مؤمن، که ضابط متروکات و کتب مولانا مرحوم است [ص ۳۰] آن کتاب را بطلبند و اگر نزد قاضی مشارالیه پیدا نشود از جناب

حاجی الحرمین، آقا عبدل مسگر، طلب نمایند که بعضی کُتب مولانا نزد آن جناب نیز هست. غرض آن است که چون خدام در مقام طلب آن شعر خواهد شد، به اندک سعی از وی این ذره بی‌مقدار حاصل می‌شود و نیز ملتمس است که به نفس نفیس خود مسووده فرمایند یا شخصی که تواند آن شعر را درست نویسانید و آن اشعار را به شخصی امین داده به اینجانب ارسال گردانند که کتاب فقیر، به واسطه آن جزو ناقص مانده و گاهی که آن مجلد جهت مردم اهل نوشته می‌شود آن شعر، ناقص مثبت می‌گردد، امید به عواطف بی‌کرانه آن است که اندک جدی فرمایند و تکاهل نورزند و حق را به مستحق رسانند که منت عظیمی است و لطفی جسیم و اشعار که نزد فقیر مانده و احتیاج به نوشتن از آن دیوان هست، این چند قصیده است که مطالع آن در ظهر این عریضه نوشته شده، از تکرار و اظهار مبالغه در طلب آن اشعار جهت سبق اخلاص و ملال خاطر عاطر احتراز و اجتناب نموده، به این دعا اختتام واقع شد. ظلال شفقت و عطوفت و قواعد مودت و محبت الی یوم المعاد مخلد باد به محمد و آله (ص ۳۱)

۳-۲ گلابه‌نامهٔ تقی کاشی به ممدوح

اوج پریشانی و بی‌سر و سامانی میرتذکره در این رقعہ نمود یافته که احتمالاً مقارن یا پس از قتل خضرای نهاوندی، ملقب به آصف کاشان (۱۰۱۶ق)، به ممدوح خود نوشته و بی‌پروا از او گلابه کرده است:

مالکان را غم مملوکان و ممدوحان را اندیشهٔ کار مادحان بیش از این می‌باشد که این نوع صورت‌ها که معروض شده خواهد بود، سانج گردد. در ملکی که با کار نابه‌کاری که سکّان کوچه و بازار را از وجود او ننگ و عار باشد، دست رد بر روی امر آصفی تواند نهاد، که حکمش بر سلیمان جاری باشد و به واسطهٔ زر محله [ای] که در زمان حکم ولی سلطان کمینه معاف بوده، از خانهٔ فقیر گرد کشد و واماندگان فقیر را در کوچه‌ها دواند. نامرادان را در آن مُلک معیشت کردن چون ممکن تواند بود؟ مجملاً هرگز این نوع خفتی و خواری بر بنده واقع نشده و به واسطهٔ خاطر بعضی معاندان و حسودان این محله که نقش فقیر را بر لوح هستی نمی‌توانند دید با آنکه بر تردد قادر نیست و زاد و راحله ندارد، بر این شده که خود را به شهری برد که اوقاتی تواند گذرانید و در میان اهل استعداد فی‌الجمله بهره تواند رسید، اگر تدبیر موافق تقدیر شود و آن خداوند نیز بندهٔ دعاگوی خود را در جلای وطن مددی کند، این تصدیعات و شماتات همه برطرف می‌شود. والدعا (ص ۳۳)

۲-۴ پوزش نامهٔ تقی کاشی به ممدوح

آیا رقعۀ زیر نتیجهٔ سخنان بی‌پروا و بهانه‌گیری! تقی کاشی بوده که پس از نامهٔ فوق برای عذرخواهی نوشته شده است؟

به سامعۀ اخلاص چنان اصفا شد که آن خسرو سریر استعداد را، غبارِ گله از مخلص حقیقی بر مرآتِ خاطرِ سماوات سیر نشسته. مخلصِ دیباچۀ کتاب وجود، خود را از رقوم فقرات تقصیر بی‌بهره می‌داند و اگر سبب سهو و خطا که به منزلهٔ مزاج دوم انسان است، تقصیری رفته باشد؛ استدعا می‌رود که تنبیه فرمایند تا چنانچه کیش اخلاص را مقتضی باشد، عذر آن به مدارک اجلال رساند. به هر حال، فقیر خود را از مدرّسان مدرسهٔ وفا و متّقیان شریعتِ اخلاص می‌داند. امید که بهانه‌گیری خوی بهانه‌جوی، بدنامِ شهربندِ محبتش نکند. ثواب کواکب اقبال و زواهر نجوم افضال از مطالعِ فلکِ درگاه استعدادپناه و مشارق افق بارگاه افلاک استبَاء ثاقب و شارق و طالع و لامع باد. (ص ۳۷)

۲-۵ عذرنامه تقی کاشی در ناتوانی از عیادت دوست

حقاً که از وقوع تکسّر مزاجِ صحت‌امتزاج و حدوثِ وجود مقرون‌الابتهاج حضرت فصاحت و فضیلت پناه محبت و مودت‌انتباه، عون المتکلمین و حامی المحبّین، معز الفصاحة و الفضیلة، ملک طیفورا^{۲۲}، سلمه الله و ابقاه، همواره دل شکستهٔ این رنجور به درد و اندوه بیمار است و من خسته به امراضِ محنت و غم گرفتار. امید که حضرت حکیم، علی الاطلاق از دارالشفاءِ فاذا مَرِضْتُ فَهَوِ يَشْفِينِ^{۲۳} قریباً سریعاً شفای عاجل و صحت کامل کرامت فرماید و به زودی صورت سلامت و بهبود، در آیینۀ ذات حمیده صفات این شعار، به اجلّ و جوه روی نماید، یا رب دعای خسته دلان مستجاب کن! محبت پناها! چون واجب و فرض عین است در شریعتِ محبت و اخلاص که دوستان به عیادت یکدیگر قیام نمایند، مکرر این مخلص بر آن شد که با وجود ضعف و شکستگی که دارد، به سعادتِ ملازمت فایز^{۲۴} گشته، به مراسم عیادت اقدام نماید؛ فأمّا دو چیز، خار تعویق در راه این اراده^{۲۵} می‌اندازد؛ یکی آنکه ارباب تجارب می‌گویند که بیمار را عیادت بیمارِ دیگر کردن، خوب نیست و یکی دیگر آنکه خالی از قیاحتِ فهمی نیست در این مرضِ مسری، ملاقات عزیزان نمودن. علی‌ایّ حال، چون دواى هر رنج و درد را، شفا منوط به دعا است؛ به همان اختصار می‌کند و صحت آن ذات نفیس را از حضرت مسبب‌الأسباب مسئلت می‌نماید.

الهی به سوز سینۀ رنجوران و بیماران که جوهر ذات شریف از اعراض امراض سالم باد، بحقّ محمّد و آله (ص ۳۴)

۶-۲ فراقنامه تقی کاشی به مخدوم

قدم نه سوی بیمار غریب درد فرسوده که گردد از وصال تو دل مجروحش آسوده
 حقاً که از مهاجرت آن مخدوم از وجود این بیمار، غیر از نامی و از پیکر این خستۀ افکار، جز
 نشانی باقی نمانده و در مصیبت بیماری، تن^{۲۶} نزار از ناله چون نال شده و از زحمت بی‌یاری،
 وجود متوجّه به خیال گشته هرچند از صحبت دردمندان دلگیر شده‌اند؛ اما چون عیادت مریض
 سنت مرضیۀ خیرالبشر است، ایشان را متحمل آن زحمت می‌بایست شد و غم‌زدگان را اگر شاد
 می‌کردند خالی از ثوابی
 پرسشی‌کن پیش از آن روزی که پرسی، ای جوان مرفدم را از کسان و هیچکس ندهد نشان (ص ۳۷)

۷-۲ شکایت‌نامه تقی کاشی از معاندان

سلامی که سین او حکایت از کنگرۀ عرش مجید کرده، کلید ابواب غیب به اهل ایمان سپارد و
 لام او چون زلف خوبان، تأویل و واعدنا موسی ثلاثین لیلۀ^{۲۷} بر صفحه رخسار روزگار نگارد و
 الف او بر وفق اصطلاح صوفیّه، ذات احدیت را به یاد اهل عرفان آرد و میم او در خلوتخانه فتم
 میقات ربّه أربعین لیلۀ^{۲۸}، نقاب یقین از چهره حقیقت مطلقه بردارد، تحفه کلامی که نفس
 ناطقۀ او از اعیان ثابته نشان، و قدرت و اهمه او خال عدالت بر چهره زمان نهد، الفاظ جان‌پرور او
 چون نفس عیسی، مرده را زنده کند و زنده را جان فزاید و قلم همایون رقمش چون عصا موسی
 در سواد اعجاز، ید بیضا نماید، احوال جهان از یمن قدرت و تمکین او منتظم و جراحت اهل دل
 از مرهم تسکین او ملتئم، سلسله شرایع به حکم او مرتبط و امور خالقیق به امور او منضبط. علما
 از خوان لطف او محظوظ و حکما از نظر عنایت او ملحوظ. یسعی که در کریمه جاء رجل من
 أقصى المدینة^{۲۹} مسطور است به حسب اسم و رسمی مطابق او و جمیع مراتب معنوی و
 مناصب صوری نصیب یاران موافق او. معرفت مرتبه‌اش سرچشمه انهار حقایق و جداول معارف
 و دل پاکش از حقیقت اللهم انت السلام و منک السلام و الیک یرجع السلام واقف و بعد از
 تمهید قواعد دعا و ثنا که در ذمت همّت بمتابه دین و بر اهل بصیرت فرض عین است، معروض
 رأی عالم آرای آنکه جمعی عزیزان که در بازار تمییز به فلسی نمی‌ارزد از غایت شقاوت، با فقیر
 عداوت می‌ورزند، زعم فاسد ایشان آن است که ترکیب شرع را منحل و ترتیب دین مختل سازند
 و به کام دل، علم ضلالت در میدان جهالت برافرازند و إذا قیل لهم لا تُفسدوا فی الأرض قالوا أنما
 نحن مُصلِحون / ألا إنهم هم المُفسِدون و لکن لا یَشعرون^{۳۰} (ص ۳۲)

۳. نامه‌هایی در مورد تقی کاشی و تذکره خلاصه‌الاشعار

۱-۳ جوابیه مولانا غفاری به میر بزرگ بکری^{۳۱} درباره کتابت تذکره خلاصه‌الاشعار

مولانا رفیع‌الدین حسینی غفاری، نخستین کسی است که نام او به عنوان کاتب یا بیاض‌نویس تذکره خلاصه‌الاشعار بیان شده است. نام وی در ترقیمه‌ای به خط وی پایان ترجمه احوال حسن غزنوی در نسخه شماره ۶۹۴۶ کتابخانه مرعشی نجفی آمده است که در بردارنده ۷ شاعر از رکن اول خلاصه‌الاشعار است و در تاریخ ۹۹۸ هجری در کاشان کتابت شده است. چنانکه از این نامه برمی‌آید مولانا غفاری، مسؤول بیاض پنج جلد تذکره خلاصه‌الاشعار برای یکی از امرای هند می‌شود که کارمزد آن را آقا خضر نهاوندی در ناحیه قهرود کاشان دریافت می‌کند و به تفاریق به کاتب می‌رساند؛ بدین ترتیب هزینه سه جلد پرداخت می‌شود تا اینکه آقا خضر، در ۱۰۱۶ ق، به قتل می‌رسد و در نتیجه وجه لازم به کاتب نمی‌رسد؛ همچنین پیری و از کارافتادگی نیز عاملی می‌شود تا دو جلد دیگر تذکره کتابت نشود؛ بنابراین چون خبری از این دو مجلد نمی‌شود، امیر بکری نامه‌ای در طلب آن می‌نویسد. این مکتوب، جوابیه مولانا غفاری است به نامه امیر بکری که در پایان، درخواست می‌کند ادامه کار خطیر کتابت خلاصه‌الاشعار به دیگری واگذار شود که در حاشیه، کاتبی به نام محمد شرف معرفی می‌شود.

سواد جواب مکتوب امیرزادگی میر بزرگ بکری من منشآت اخوی مولانا رفیع‌الدین

حسینی غفاری

بسم الله الرحمن الرحيم

مراسله شریف بلاغت‌مشحون و ملاطفه لطیف فصاحت‌مقرون مصحوب سروربخش خواطر سلاطین نامدار و فرح‌فزای قلوب خواقین عالی‌مقدار افضل‌الأنامی از رشحات اقلام گهربار دُرر نثار و ارقام عنبرفام به^{۳۲} منشیان فطنت‌دثار سرکار امیرزاده اعظم اکرم در گرامی‌دریای سیادت و نجابت و درّی‌آسمان امارت و فرمان‌فرمایی؛ اَعْنَى نِقَاوَةِ دُودِمَانِ مَرْتَضَوِی و چراغ نوربخش ذریّه طیب و طاهر مصطفوی مخدوم و مخدوم‌زادگی زیدت مدارج سیادته و نقابته و امارته و شوکنه و غره و اقباله الی یوم الدین نامزد مخلص داعی صادق العقیده، تقی‌الدین محمد تذکره، نموده بودند در اغر اوقات و ایمن ساعات کالوحی النازل من السماء و البدر اللامع من أفق اشرف و العلا وارد گردید و گوش هوش محبان یکرنگ یک‌جهت از مضامین بلاغت‌آیین آن، همه آیات

عظوفت و وداد و قواعد رأفت و شفقت و اتحاد شنید و چون از فحوای کلام فصاحت و بلاغت نظام آن نسایم گل‌های چمن، سلامتی ذات شریف و عنصر لطیف و بقای مواد دولت و شوکت و مزید مراتب جاه و عظمت به مشام جان مخلصان مشتاق و دعاگویان صادق‌الخالص در وادی محبت و اعتقاد طاق رسید، انواع بهجت و سرور به ساحت حال آرزومندان مهجور، روی نمود حقاً و ثم حقاً که از زمان مفارقتِ صوری الی الآن اکثر اوقات به ذکر محامد و نشر مناقب سلسله‌علیه اشتغال رفته و می‌رود. امید که روز به روز مواد جاه و جلال در تزیید و ترقی بوده، سر مویی قصوری و فتوری به سلسله جلیله‌القدر راه نیابد، بحق‌النبی و آله الامجد. بعد از رفع ادعیه مستجابۀ صادقانه و اثنیۀ مستطابۀ معتقدانه منهای رأی مهر آنجلا آنکه از مضمون مکتوب بلاغت‌مشحون اظهار اندک گله، در باب عدم پرسش قضیه‌هایله حضرت سیادت و مغفرت‌پناه والد ماجد یافت که دعاگویی به اخلاص از جاذبه حقیقت و اختصاص منحرف گشته، قدم در وادی بی‌حقیقتی و بی‌وفایی نهاده باشد و مخدوم زاده حقیقی را نپرسیده باشد. حق‌علیم و علّام است که مکاتیب مشتمله بر قواعد وداد و اتحاد و پرسش قضیه‌هایله حضرت جنت‌مکانی به جانب دیار بعید هند فرستاده شده، غایتش آنکه حاملان آن نرسانیده باشند. ثانیاً معروض آنکه عَجَب و هزار عَجَب از آن مخدوم‌زاده گرامی که بعد از مدتی که فقیران دولت‌خواه را به دو کلمه سرافراز فرموده‌اند، دو جلد باقی تذکره از فقیران طلب نموده‌اند. ظاهراً که فراموش شده باشد که اجور کتابت پنج جلد را به حسب برآوردی که خود فرموده بودند، یکی به مغفرت دستگاه، آقا خضر، تسلیم نمودند و در موضع سریند قهرود در خارج کاشان برات مبلغ برآورد را به جناب خواجه عبدالباقی برادر مغفرت‌دستگاه مشارالیه دادند و آقا خضر مومی‌الیه آن مبلغ را از تحویل‌دار یکجا بازیافت نمود به تدریج به کتاب می‌داد تا سه جلد از آن جمله به اتمام رسید و به خدمت فرستاده شد و فقیر را در آن به هیچ وجه من‌الوجه دخلی نبود و آنچه بود آزرده‌گی بود که گویا نزد ایشان اینقدر اعتبار نداشت که سرکاری این مهم، رجوع به دیگران شد اگرچه سه جلدی که به خدمت فرستاده شد، همان به سعی و اهتمام دعاگویان تمشیت یافته بود و اگر نه سعی مخلصان می‌بود و به مغفرت‌پناه مومی‌الیه واگذاشته می‌شد، آن سه جلد نیز داخل دو جلد باقی می‌بود و مخلص به جمع ملازم بندگان مکرراً اظهار نمود که تتمه اجور دو جلد باقی که نزد آقاخضر مانده بود، بازیافت می‌باید نمود که آنچه نزد مشارالیه باقی می‌ماند، وصول آن بعد از این تعدّر تمام خواهد داشت و فقیر در تاریخی که عریضه به خدمت حضرت سیادت و مغفرت‌پناه جنت‌مکانی می‌نوشت به شرح مسطور اشعاری نموده بود، نمی‌داند که آن کتابت رسیده یا

نرسیده است و ظاهراً که رسیده باشد و مضمون از خاطر شریف محو شده باشد یا آنکه بعد از آن مدّت اطلاع بر احوال آقاخضر مشارالیه از مصادره و مؤاخذه دیوان اعلی و کشته شدن به زخم کارد مجهولی لوطی در دولتخانه مبارکه کاشان و به فنا رفتن اموال و اسباب مومی الیه حاصل نشده باشد و الحق اگر وزارت و مغفرت پناه مشارالیه در قید حیات می بود؛ البتّه دو جلد باقی را نویسانیده به خدمت می فرستاد. اگرچه قسمت آن دو جلد که به صد هزار بیت است، نزد او باقی نمانده بود چه توان کرد اینچنین افتاد. فقیر تا حال که سن به هفتاد رسانیده، به خاطر نمی رسد که دُمّت خود را به حقّ کسی مشغول داشته باشد و شرمسار احدی به قدر پیشیزی باشد. ظاهراً طالع فقیران چنین تقاضا نموده که اجرت کتابت به دیگری داده شده باشد و کتاب از فقیر طلب رود؛ مگر این معنی صلّه تصنیف و جایزه درج نمودن ذکر والد بزرگوار است در تذکره‌ای که رشک فرمای جمیع سادات رفیع‌الدرجات و فضلالی صاحب عادات ایران و توران است، گناه بخت من است این گناه دریا نیست.^{۳۳}

و بحقّ رسول هاشمی که با وجود این حالات که شمّه‌ای از آن معروض شد، مذکور خاطر فاتر آن است که کاشکی ضعف پیری و سستی قوی و کوفت چشم که علاوه آن شده، فقیران را در نمی یافت و قدرت بر نوشتن و خواندن می بود تا دو جلد باقی تذکره را خود نوشته یا نویسانیده و مقابله نموده به خدمت ارسال می نمود.

مرا همّت بلند و دست کوتاه چه بودی جای همت دست بودی حقّاً که چنین است و در این شایبه‌ای نیست و با این همه مخزون خاطر آن است که^{۳۴} [...] دو جلد باقی را به کاتبان جلد و درست نویسی داده به قضای الهی در آخر همین سال خود برداشته به مشهد اقدس مقدّس رضوی علی ساکنینا السّلام آمده آنها را به وساطه عمّام زاده حقیقی، محمّد شرف کامل^{۳۵}، که از مداحان و ثناخوانان بندگان رفیع انسان است به درگاه معلّی فرستد چه بر خاطر بیضامآثر که جام گیتی نمای اقبال است، این معنی روشن و مبرهن خواهد بود که بدست [...] گرامی تحفه زود زود به دست نمی تواند آمد و اینکه آقاخضر در انجام مجلّدات مذکوره تهاونی و تکاهلی می نمود وجهش [...] که به قدر اتمام آنها نقدی نزد او نمانده بود چه قریب [...] خرج اینها خواهد شد که شایسته قبول مجلس عالی و مجلس متعالی [...] آداب و آیینه روشن تر است که پاداش این خدمت گزارده و مقابل این حقیقت سازی مقتضای همّت و منتهای سخاوت به وجود خواهد پیوست. کاتبی پیدا کرده دو جلد مذکور را از خود نویسانیده به جانب عالی روانه نماید که یقین می داند که در مقابل مقتضای همّت و کرم به فعل

خواهد رسید.

گر بمانیم زنده بر دوزیم جامه [ای] کز فراق چاک شده
 ورنمانیم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده
 زیاده مصدع نمی‌شود؛ ایام سیادت و امارت و شوکت مستدام الی یوم القیام. فضایل و
 کمالات دستگاه عطوفت و شفقت‌انتهای امیدگاهی نظاماً للفضیلة و الأخوة مولانا رجب علی را به
 سایر مجلسیان حضرت سیادت و نقابت‌پناه امارت‌دستگاه مخدوم زادگی سیمای مولانا سعد الدین
 سعید سلام و دعای فراوان رسانیده و از مکاره زمان در امان حق بوده باشند.
 بحقّ النبی و آله الامجد (ص ۷۲-۷۴)

۲-۳ نامه مولانا سهوی به طوفی تبریزی (به خطّ تقی کاشی) و شهرت برون‌مرزی تذکره
 خلاصه اشعار

در دوره صفوی شعر با سرعتی بیش از پیش از دربار خارج شد و در بین گروه‌های مختلف جامعه
 رواج یافت. این رویداد از طرفی موجب شد شمار شاعران فزونی یابد و اصحاب ذوق با هر شغل
 و حرفه‌ای در این حوزه طبع‌آزمایی کنند؛ اما گلابه از دستبردهای شعری در این دوره بیشتر نمود
 یافته که نامه زیر نمایانگر یکی از این موارد است. از خلال این نامه یکی از مهم‌ترین رسالت
 تذکره‌ها که موجب اعتبار و اهمیت آن می‌شود و همانا راستی و صحت انتساب شعر به شاعر
 است دریافت می‌شود.

به زبان مولانا میر حسین سهوی به مولانا طوفی تبریزی^{۳۴} نوشته شده است: جهان جهان
 جواهر دعواتی منظوم به رشته اخلاص از بحور اختصاص با عالم عالم سلیمانی مطلع تا مقطع
 منتخب، از جریده محبت و مودت نثار جناب فصاحت و بلاغت‌دستگاه محبت و مودت‌پناه حقایق
 و دقایق آگاه شفقت و عطوفت، شعار براءت و اهلّیت آثار، خسرو دیوان کمال و حافظ مراتب
 افضال؛ اَعْنی أَفْصَحُ الفصحا و أَبْلَغُ البُلغا به اجماع العقلا، مولانا سلیم الدین طوفی، سَلَّمَهُ اللهُ
 تعالی عَنِ الْآفَاتِ وِ الْبَلِیَاتِ، گردانیده و همواره مستوثق به توجّه خاطر خورشیدنظیر بوده و
 هست. چون شرح آرزومندی طبع و هوای خاطر به دریافت صحبت و مجالست مقدر است؛ لهذا
 عیان را از آن وادی مصروف داشته، صدق آن را رجوع به ضمیر منیر خدام می‌نماید و بعدما
 عجب از آن فصاحت‌دستگاه که در این مدت طویل مهاجرت، هرگز به دو کلمه مخلص خود را
 یادآوری نکردند و از جواهر منظومه معدن طبع فیاض و لالی مفوضه از بحر خاطر عاطر، دامن

آمال و جیب امید مخلصان را مشحون و مملو نگردانیدند و یکباره این مخلص را از ضمیر فیض تأثیر محو ساختند، با وجود آنکه همیشه لَوای محبّت و اشعریّت آن ابوت‌پناه را بر دوش دارد و بر شعرای عراق، عرض منظومات ایشان می‌نماید و نیز دوستان و یاران قدیم را اختصاص و اخلاص بیش از آن می‌باشد که به سبب بُعد مکان و دوری زمان اختلال به آن راه تواند یافت و این قسم صورت‌ها که یکی شرح فراموشی و دیگر که معروض می‌شود و موجب خندۀ صد ساله است، سانح تواند شد؛ از آن جمله در این ولا مکرراً به سامعۀ اخلاص رسید که آن خسرو سریر شعر این بیت فقیر را که در زمان ملاقات در تبریز گفته شده:

رسیده عشق به جایی که کفر اگر نبود تو را پرستم و گویم خدای من این است
به اسم خود می‌خوانده‌اند و با وجود آنکه از راویان این سخن را قبول نمی‌کرد و همیشه می‌گفت که چون تواند بود که سر همّت آن فصاحت‌شعار به این قسم سرقه فرود آید! و نیز او را چه احتیاج است که این شعر را به اسم خود خواند؟ لیکن در این اوقات سفینه‌ای از شخصی به نظر مطالعه رسید و این بیت مذکور به خط خدام، به اسم خدام در آنجا دید. مخلص دیباجۀ وجود، خدام را از این نوع دزدی، کلّی دور می‌داند، که شعر فقیر را به اسم خود خواند، گویا فراموش شده و این شعر را شعر خود خیال کرده‌اند یا آنکه به واسطۀ غارت و فترت از وام، این بیت فقیر در میان اشعار ایشان افتاده و به واسطۀ کثرت اشعار به خاطر ایشان نمانده که این شعر از فقیر است؛ اگر چه بعضی از ستم‌ظریفان اینجا به واسطۀ عناد شاعری که به خدام دارند، بعضی سخنان می‌گویند، که لایق سیاق نیست؛ لیکن فقیر به سبب یکایکی بعضی از آن سخنان انهی می‌گرداند؛ از آن جمله می‌گویند که مولانا، اینکه شعر تو را در بیاض‌ها به اسم خود می‌نویسد؛ این معنی را منظور داشته‌اند که مردم عوام‌الناس قبول نخواهند کرد که این شعر از فقیر است.

و ظنّ سرقه به فقیر خواهند برد، اگر به فرض محال، خدام این معنی را منظور داشته باشد، این خود سهل است؛ لیکن طبع وقاد خود را چگونه تسلی خواهند ساخت و این خطا و سهو را به ذات اقدس خود خواهند شناخت و اگر فی‌الواقع نیز، این شعر ایشان گفته باشند، از استادی‌های ایشان دور می‌نماید که از سر اینطور بیت سهلی نتوانند گذشت و حال آنکه این بیت با چند بیت بهتر از این، به اسم فقیر در تذکرۀ میرتقی‌الدین مثبت شده و چندین نسخ از آن نوشته، در اطراف عراق و خراسان نقل نموده‌اند؛ الحال نوشتن این بیت به اسم خود فایده ندارد و موجب رسوایی خدام و فسخ اعتقاد دیگران است؛ الغرض اگر نسبت دادن این شعر به خود به

سبب سهو و فراموشی است که آن در رنگ مزاج دوم است؛ آدمیان را سهل است و لهذا فقیر ایشان را بی‌تنبه کرد تا دیگران شعر را به اسم خود نویسند و اگر نیز نوشته باشند از صفحه بیاض‌ها حک نمایند و اگر سبب پستی فطرت و زبونی همت است؛ چنانکه حضرت مرحومی مولانا حیرتی گفته که میرفیضی شعری می‌دزدد که خود بهتر از آن می‌تواند گفت، آن نیز مسموم و مسطور ساخت تا رفع آن به طریقی که دانند بفرمایند که فقیر خود را از مدرسان مدرسه وفا و مفتیان شریعت اخلاص می‌داند. امید که این بی‌تنبه موجب ازدیاد محبت شود نه باعث بهانه‌جویی و کلفت، والسلام (ص ۳۳)

نتیجه‌گیری

از آنجایی که تقی‌الدین کاشانی از اوضاع و احوال خود در خلاصه‌الاشعار و دیگر آثار به جای مانده‌اش اطلاع چندانی بدست نمی‌دهد، نامه‌های باز یافته وی که به برخی دوستان، سلاطین و صاحبان مناصب نوشته است، زوایای تاریکی از زندگی این نویسنده پرکار عهد صفوی را روشن می‌کند که در تکمیل شرح احوال وی حائز اهمیت است. ارتباط تقی کاشی با خضر نهبانندی، وزیر شاه عباس، و درخواست ارسال برخی بخش‌های خلاصه‌الاشعار از سوی برخی صاحب دولتان و تشویق شدن او، به دلیل ارسال اشعار ابوالفرج رونی و اثیراخیسکتی و در ادامه، ناگاه مورد بی‌مهری و کم‌تفاتی قرار گرفتن او از دربار ممدوح و پریشانی و نابسامانی احوال، فقر مالی و ناتوانی جسمی او، در این مراسلات نمود یافته‌است. ارتباط تقی کاشی با شاهان صفوی نیز علاوه بر اینکه در تقدیم خلاصه‌الاشعار به شاه عباس و شاه تهماسب و گردآوری منتخباتی در مدح آن‌ها نمود یافته، بازتاب آن در آئینه منشآت وی نیز دیده می‌شود و چنین بر می‌آید که از شاهان صفوی حداقل مورد حمایت شاه عباس بوده؛ هرچند مدتی نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. شغل و ممر درآمد دیرین تقی کاشی که نویسندگی و اشراف بوده، از محتوای مکاتیب دیوانی دریافت می‌شود؛ افزون بر این موارد، در نامه به مولانا تقیای شوشتری از دریافت مزد به عزیزانش در ناحیه خشک‌رود تشکر می‌کند. با توجه به ارتباط تقی شوشتری با دربار گورکانیان و همچنین تمجیدهای تقی کاشانی از این سلاطین در صفحاتی از این جنگ، بعید نیست این وجه از جانب اکبرشاه (حک ۹۶۳-۱۰۱۴) یا فرزندش جهانگیرشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷) و در ارتباط با تذکره خلاصه‌الاشعار فرستاده شده باشد.

برخی مشکلات تقی کاشی در طول نگارش خلاصه‌الاشعار در نامه‌های او نیز نمود یافته است. وی اشاره می‌کند که بخشی از تذکره خلاصه‌الاشعار را "به شخصی نامقید" سپرده که "دماغ کتابت آن نداشته" و به‌رغم استدعای مؤلف، آن را باز پس نفرستاده‌است؛ پس از مخاطب صاحب نفوذ می‌خواهد، به این امر رسیدگی کند و "به نفس نفیس خود مسوده فرمایند یا [به] شخصی که تواند آن شعر را درست نویساند بسپارد". در نامه‌ای که به خط غفاری، از کاتبان آغازین خلاصه‌الاشعار نوشته شده، مشکلات و مراحل کتابت تذکره و حمایت مالی از این اثر، از سوی برخی صاحب دولتان شبه قاره مشخص می‌شود. وی که مسؤول بیاض ۵ جلد نخست می‌شود، ۳ جلد نخست را انجام می‌دهد و پس از آن، با فوت آقا خضر نهبانندی هزینۀ بیاض ۲ جلد دیگر، به دست غفاری نمی‌رسد و پیری و مریضی علاوه آن می‌شود تا کار بیاض به دیگری سپرده شود که در حاشیۀ نامه، کاتبی به نام محمد شرف معرفی شده‌است.

تقی کاشی در بخش‌هایی از زندگی، از پرداخت مالیات معاف بوده اما به مرور زمان، قاعده بر می‌گردد و در حدود ۱۰۱۶ ق (بعد از مرگ خضر نهبانندی ملقب به آصف کاشان) به طلب زر، گرد از خانه او بر می‌آورند، و "واماندگان" او را در کوچه‌ها می‌دوانند؛ پس دلشکسته و پریشان، در نامه‌ای از یکی از امرا می‌خواهد تا مقدمات جلای وطن او را مهیا کند. نامه‌های تقی کاشی، به عنوان نمونه و الگویی از نامه‌های به جا مانده از عصر صفوی، قابل بررسی است. این نامه‌ها هرچند تا حدودی اوضاع اجتماعی، فرهنگی و ادبی آن روزگار را می‌رسانند، تنها برای بیان مقصود نوشته نشده‌است؛ بلکه در کنار آن، با صنعت ورزی، به کارگیری آرایه‌های ادبی و تکلف‌های لفظی سعی داشته، مهارت و هنر نویسندگی خود را نشان دهد که در نوع خود قابل بررسی است.

پی نوشت

۱. برای آگاهی درباره نقش فرهنگی، تاریخی و اجتماعی نامه‌ها ر.ک. مقاله «ارزش تاریخی و اجتماعی نامه‌های خصوصی» محمد روح الامینی، مجله آینده، سال چهاردهم، شماره‌های ۹-۱۲.
۲. تقی اوحدی (۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۵۱) بیان می‌دارد میرتقی "مرکب شاعری کمتر شده" و خلیل عظیم آبادی (میکروفیلم شماره ۸۰۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ۱۰۵ پ) می‌گوید: "اگرچه برخی اشعار خودش را نیز در آخر تذکره انضمام نمود، اما در نظر دریافت قدر نظم را ندارد..."
۳. از سخنان تقی کاشی درباره خود در تذکره خلاصه اشعار یک مورد پایان اصل دوم، در ذکر شعرای اصفهان است که تنها به گفتن مختصری از رنج بیست ساله خود در تحریر خالصانه و بی چشم‌داشت صله و انعام خلاصه اشعار و ناسپاسی برخی اطرافیان "مخلص آزار" اکتفا می‌کند و به سر تألیف می‌شود، دیگر در بیان شمه‌ای از احوال عاشقی خود در خلال حکایات دیگران است که در مقدمه آغازین کتاب، نمود یافته‌است. ر.ک. تقی کاشی، ۱۳۸۶: ۴۱۶ و نسخه شماره ۲۷۲ کتابخانه مجلس شورا: ۸. بیشترین اطلاعات از زندگی تقی کاشی از منشآت بازیافته وی در جنگ ۱۰۶۶ مرکز احیای میراث اسلامی بدست می‌آید که در این مقاله به تصحیح و بررسی آن پرداخته شده است.
۴. اسپرنگر (1979, p13) و بلاند سال تولد او را ۹۴۶ هـ دانسته‌اند و دیگر آثار به تقلید از آنها، این سال را به عنوان سال تولد میرتذکره درج کرده‌اند. اما استوری (۱۹۵۳، ج ۳: ۸۰۳) استدلال می‌کند که اگر این صحیح باشد که هنگامی که تقی کاشی ذیل خاتمه خلاصه اشعار را می‌نوشته است، تازه به پنجاه سالگی رسیده بوده (بلاند: ۱۳۱) و اگر سال نگارش ۹۹۳ هـ باشد، بر اساس زمان نگاری بلاند و اسپرنگر (که درست نیست)، باید حدود سال ۹۴۳ هـ (۱۵۳۶-۷ م) متولد شده باشد [و نه ۹۴۶].
۵. در عرفات العاشقین (اوحدی، همانجا) آمده‌است: «در این ازمنه [مقارن با نگارش عرفات= ۱۰۲۲-۱۰۲۴] شنیده شد که به حق پیوسته».
۶. اولین تاریخی که بدان اشاره می‌کند، سال ۹۷۷ است در اصل دوم ترجمه امیر روزبهان صبری (نک: خلاصه اشعار بخش اصفهان: ۱۸۹).
۷. استوری (همانجا) دستنویسی را معرفی می‌کند که در این سال، تقی کاشی تألیف و به سلطان ابراهیم عادلشاه بیجاوری تقدیم کرده‌است و به گفته ایشان، همه مطالب را دارد. همچنین نک. نقوی، ۱۳۴۳: ۱۲۴-۱۲۵ و گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۵۴۴)
۸. (ر.ک. مقدمه نسخه ۲۷۲ ف و ۵۰۳۴ کتابخانه مجلس شورا)
۹. (ر.ک. مقدمه نسخه ۵۵۰۶ کتابخانه مجلس شورا)
۱۰. (ر.ک. مقدمه نسخه ۲۴۴ کتابخانه مجلس سنا. این نسخه مسوده‌ای از اوایل نگارش بخش خاتمه خلاصه اشعار است و ممکن است پس از تکمیل و بیاض، با روی کار آمدن شاه عباس، به وی تقدیم شده باشد.
۱۱. این اثر بنا به درخواست محتشم کاشانی در بحبوحه بیماری منجر به فوت وی انجام شده‌است. دستنویسی از این دیوان، در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (نک. ریو؛ ج ۲: ۶۵۵)، همچنین تصحیح هفت دیوان محتشم کاشانی

- به کوشش عبدالحسین نوایی و محمد صدیقی تلاشی است در احیای این نسخه بر اساس نسخه ۴۵۸ کتابخانه ملی، کتابت شده در سال ۱۰۸۸ هـ از روی دستنویس تقی کاشی (ر.ک. نوایی و صدیقی، ۱۳۸۰: ۲۲۳).
۱۲. بر مبنای تحقیق انجام گرفته، نسخه ۲۷۲ف مجلس شورا (با حرف اختصاری ف در این مقاله) نسخه اساس این بخش است؛ از این روی در ارجاع هر بخش، نسخه اساس لحاظ شد.
۱۳. اصل: که. تصحیح قیاسی شد.
۱۴. اسم عام برای کتابهایی که در ترجمه احوال و اشعار شاعران نوشته شده باشند. در مورد سیر تحول معنایی تذکره ر.ک. ایرانی، ۱۳۸۹، ص ۱۰-۱۱.
۱۵. شاه طاهر دکنی انجدانی (م ۹۵۶-۹۵۳) از پیشروان مذهب اسماعیلیه و متکلم، دانشمند و شاعری نامبردار بود. در همدان متولد شد، به دربار شاه اسماعیل صفوی راه یافت و پس از آن راهی کاشان شد. شاه اسماعیل از نفوذ او هراسان بود و در صدد سوءقصد به وی بود که خبر به شاه طاهر رسید و به هند گریخت و در نهایت مورد حمایت برهان نظام شاه پادشاه احمدنگر قرار گرفت و کیش اسماعیلی مذهب رسمی دربار نظامشاهیان گردید. شاه طاهر دانش عقلی را از شمس‌الذین محمد خضری آموخت. "انشاء روح‌فزا" مجموعه‌ای است از دیوان و منشآت شاه طاهر، که نامه‌های وی به این استاد در مجموعه منشآتش آمده است و در دیوان قصایدی در مدح شاه طهماسب، همایون پادشاه و شاه نظام دیده می‌شود. شرح احوال و منتخب اشعار وی، در رکن چهارم تذکره خلاصه‌الاشعار آمده است که در نسخه کتابخانه چشمه رحمت واقع در غازی پور هند (ص ۴۵-۴۸پ) آمده است که تصویری از آن در مرکز احیای میراث اسلامی نگهداری می‌شود.
۱۶. حرف "ذ" در اغلب موارد به صورت "ی" نوشته شده که نه تنها در منشآت بلکه در دیگر آثار وی نیز به همین صورت درج شده است؛ بنابراین برای رعایت ویژگی سبکی صورت اصلی درج شد.
۱۷. اصل: رطارت.
۱۸. غافر، ۶۰: وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ.
۱۹. قصص: ۶۸.
۲۰. فلکی شروانی (م ۵۷۷) از شاعران رکن اول خلاصه‌الاشعار. شرح احوال و ابیاتش در نسخه ف (ص ۳۸۸-۳۹۸) و نسخه کتابخانه ملی (ص ۲۶۹) آمده است.
۲۱. ترجمه احوال و اشعار مولانا حسن‌علی سوزی در اصل سوم تذکره خلاصه‌الاشعار آمده است. (ر.ک. نسخه شماره ۵۵۰۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۴۸۴-۴۸۹).
۲۲. نام پادشاه پریان در اسکندرنامه.
۲۳. الشعراء: ۸۰.
۲۴. ر.ک. پاورقی شماره ۱۸.
۲۵. اصل: آرزو، ضبط حاشیه درج شد.
۲۶. اصل: +تن.
۲۷. اعراف: ۱۴۲: و واعدنا موسی ثلاثین لیلۃ و اتممناها بعشر فتم میقات ربّه اربعین لیلۃ... .

۲۸. اعراف ۱۴۲.

۲۹. قصص: ۲۰؛ و جاء رجل من اقصى المدینه یسعی قال یا موسی ان الملاء یاءتمرون بک لیقتلوك فاخرج انی لک من الناصحین.

۳۰. بقره: ۱۱ و ۱۲.

۳۱. بکر نام قلعه‌ای محکم بر روی تخته سنگی وسط رود پنجاب(سند) در پاکستان امروز است. اگر این نسبت را بپذیریم نامه به یکی از امرای شبه قاره نوشته شده که در نامه نیز مراسله با هند ذکر شده است. شایان ذکر است در این دوره پاکستان جزئی از هندوستان بوده‌است.

۳۲. اصل: که. تصحیح قیاسی شد.

۳۳. مصرع قطعه‌ای است از شمس جاسبی/حاسبی که ماجرای خواب دیدن فردوسی را دستمایه سرایش این قطعه کرده و این دو بیت را از زبان فردوسی بیان می‌کند:

خجسته‌درگه محمود زاولی دیدم چگونگی دریا کان را کرانه پیدا نیست

چه غوطه‌ها که زدم واندرو ندیدم دُرُ گناه بخت من است این گناه دریا نیست

در مورد صحت انتساب شعر و ماجرای شاعر آن ر.ک. بشری، ۱۳۸۷: ۴۵-۶۹

۳۴. از اینجا تا پایان جمله "به وجود خواهد پیوست" در حاشیه ذکر شده است. از آنجاکه کناره‌های دستنویس آسیب‌دیده است کلمات پایانی حاشیه از بین رفته که به صورت [...] نشان داده شده است.

۳۵. محمد شرف ابن میرزا نظام مسؤول بیاض بخش خاتمه خلاصه‌الاشعار بوده، وی دو جلد پایانی تذکره که

مربوط به شاعران معاصر مؤلف (بخش خاتمه) در دوازده اصل است را کتابت کرده که کاملترین نسخه موجود در ایران است. جلد اول این کتاب در کتابخانه مجلس شورا به شماره ۵۵۰۶ و جلد دیگر در کتابخانه شخصی عبدالعلی ادیب‌برومند نگهداری می‌شود. دستنویس‌های دیگری نیز به خط این کاتب دیده شده که یکی به شماره ۴۰۷۸ در کتابخانه ملی ملک موجود است. نشانه نظارت مؤلف در دستنویس‌های کتابت‌شده او دیده می‌شود.

۳۶. ترجمه احوال و اشعار مولانا طوفی و کمال‌الدین حسین سهوی در اصل هفتم تذکره خلاصه‌الاشعار آمده

است(ر.ک. تذکره خلاصه‌الاشعار، نسخه شماره ۵۵۰۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی ص ۵۶۰-۵۶۴ و

ص ۵۹۹-۶۰۱پ)

منابع

- ایرانی، نفیسه، ۱۳۸۹، تصحیح و بررسی اصل نهم تذکره خلاصه‌الاشعار و خلاصه‌الاشعار در ذکر شاعران شیراز و نواحی آن، استاد راهنما: دکتر سعید بزرگ بیگدلی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- بشری، جواد: «گناه بخت من است این گناه دریا نیست»، نامه فرهنگستان، پائیز ۱۳۸۷، پیاپی ۳۹
- بهادر، میر عثمان علی، ۱۳۵۵، فهرست کتب عربی و فارسی و اردو مخزنه کتب‌خانه آصفیه، ج ۴، مطبوعه دارالطبع سرکار عالی، حیدرآباد دکن، ص ۳۵۲.
- تقی‌الدین اوحدی دقاقی بلیانی، ۱۳۸۸، عرفات العاشقین و عرصات العاشقین، تصحیح سید محسن ناجی استرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر.
- تقی‌الدین کاشانی، خلاصه‌الاشعار و خلاصه‌الاشعار، ۱۳۸۶ (بخش اصفهان)، تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- _____، نسخه‌های به شماره ۲۷۲ف، ۵۰۳۴ و ۵۵۰۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.. _____، نسخه ۲۴۴ کتابخانه مجلس سنا.
- _____، جنگ شماره ۴۵۹۱ مرکز احیای میراث اسلامی قم.
- حسینی، احمد، ۱۴۰۴ق، تراجم الرجال، ج ۱، قم: مکتبه آیه‌العظمی المرعشی النجفی،.
- خلیل عظیم‌آبادی، علی ابراهیم بن حسن رضا، صحف ابراهیم، میکروفیلم شماره ۸۰۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۱۰۵.پ.
- روح الامینی، محمد: «ارزش تاریخی و اجتماعی نامه‌های خصوصی»، مجله آینده، سال چهاردهم، شماره‌های ۹- (۱۲ -
- قائم‌مقامی، جهانگیر، ۱۳۴۸، اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران، نامه‌های ظهیرالدوله، تهران: انتشارات طهوری.
- سیدان، شمس‌الدین، ۱۳۸۴، نهاوند در آیینۀ فرهنگ، تهران: انتشار گلزار کتاب.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۴، سبک‌شناسی نثر، چاپ نهم، تهران: نشر میترا.
- صالحی، نصرالله: «کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی و بهمن ۱۳۸۰، ص ۵۵-۱۵۲.
- صبا، محمد مظفر حسین بن محمد یوسف علی، تذکره روز روشن قرن ۱۳، تصحیح محمدحسین رکن زاده آدمیت، طهران، بی‌تا. -
- عبدالباقی نهاوندی، مآثر رحیمی، ۱۳۸۱ (بخش سوم: زندگی‌نامه‌ها)، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- عنصری، حسن بن احمد، ۱۳۴۲، دیوان استاد عنصری بلخی، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات سنایی.
- گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی؛ ۲جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ و انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳.
- مرعشی نجفی، محمود، ۱۳۸۷، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، قم، مرکز نشر کتابخانه

بررسی زندگانی "میرتذکره" در آیینۀ منشآت او

بزرگ آیه الله العظمی مرعشی نجفی،.

- منزوی، احمد، مهر ۱۳۵۰، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- منزوی، احمد، ردیبهشت ۱۳۶۷، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان ج ۹: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- نزیل سامراء، محمد محسن مشهور به شیخ آقابزرگ تهرانی؛ ۱۳۵۵، الذریعه الی تصانیف شیعه، ج ۷؛ قم: مؤسسه انتشارات اسماعیلیان،
- نقوی، سید علیرضا، ۱۳۴۳؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان؛ چاپ اول، تهران: علمی .
- نوایی، عبدالحسین و محمدی صدری، ۱۳۸۰؛ هفت دیوان محتشم کاشانی، ج ۱؛ تهران: انتشارات میراث مکتوب .